

درباره جشن سده^(۱)

مهرداد بهار

درباره جشن سده سخن بسیار رفته است. از جمله می توان به یادداشتی درباره جشن سده در اثری از کریستنسن^(۲) و به یادداشتی از تقی زاده در گاه شماری^(۳) و به کتابی از پورداود^(۴) و به نوشته ای از آقای هاشم رضی^(۵) اشاره کرد. در اینجا تنها اشاره ای مختصر به مسائل کلی این جشن می شود و سپس کوشش خواهد شد تا مگر تحلیلی تازه در این زمینه ارائه شود. اطلاعاتی که از گذشتگان درباره این جشن رسیده و در آثار یاد شده در بالا به تفصیل از آنها سخن رفته، به اختصار چنین است:

جشن سده را در دهمین روز از ماه بهمن، به هنگام شب، برگزار می کردند. در توجیه این جشن افسانه های گوناگونی پدید آمده است:

۱. چیستا، سال ۱، شماره ۶، بهمن ۱۳۶۰، صص ۶۵۰-۶۲۹.

2. A. Chrisensen, le premier homme et le premier roi, pp. 178-9.

۳. ح. تقی زاده، گاه شماری در ایران قدیم، ص ۶۰-۲۵۶.

۴. ا. پورداود، جشن سده، تهران ۱۳۲۴.

۵. ه. رضی، گاه شماری و جشن های ایران باستان؛ ص ۷۵-۳۳۱. همچنین، نگاه کنید به برهان قاطع، سده؛

نشریه شماره ۲ انجمن ایران شناسی، ص ۱۳-۲.

الف - روزی هوشنگ با یک صد تن از یاران به کوه رفت. ماری عظیم به سوی او و یارانش فراز آمد. هوشنگ سنگی به سوی مار پرتاب کرد. سنگ بر سنگ آمد و از برخورد دو سنگ آتش پدیدار گشت و مار بسوخت. پدید آمدن آتش را جشن گرفتند و آن را سده نامیدند.

ب - چون کیومرث را یکصد فرزند آمد و ایشان به حد رشد رسیدند، جشنی برپا شد و آن را جشن سده نامیدند. بعضی این داستان را به آدم ابوالبشر نسبت می دهند.^(۱)

پ - چون جمع مشی و مشیانه و فرزندان به صد رسید، آن واقعه را جشن گرفتند و آن را سده نام نهادند.

ت - ارمائیل، وزیر ضحاک، هر روز یکی از دو تنی را که می بایست کشت و از مغزشان ماران دوش های ضحاک را غذا داد، از مرگ می رهانید. چون فریدون بر ضحاک پیروز شد، تعداد این آزاد شدگان به یکصد تن برآمده بود. ارمائیل فریدون را بیگاهانید، فریدون باور نکرد و تنی چند را فرستاد تا جویای حقیقت شوند. آن یک صد تن، به شب، در حضور بازرسان فریدون، هر یک آتشی جداگانه در کوهستان افروختند. یک صد آتش بر آسمان برخاست. بازرسان بدیدند و به فریدون گزارش کردند. آزادشدگان این موفقیت را جشن گرفتند و به اعتبار یک صد تن بودن خود، آن جشن را سده نامیدند.

ث - آن را یادبود پیروزی زوتهماسب بر افراسیاب می دانند.

ج - چون باگذشت یک صد روز از زمستان بزرگ، سرما به پایان اوج خود می رسد و از آن پس سستی می گیرد، به شادی این سستی و زوال، نیاکان ما جشن سده را برپا می داشتند.

چ - از جشن سده تا نوروز پنجاه روز و پنجاه شب در پیش است که مجموعاً صد شب و روز می شود. به سبب این امر جشن سده را پنجاه روز به

۱. در اساطیر ایرانی دوره اسلامی، تلفیقی میان شخصیت های روایات سامی و ایرانی پدید آمده است و بسیاری از آن ها با یکدیگر برابر نهاده شده اند. از جمله، کیومرث با آدم ابوالبشر اغلب یکی دانسته شده است.

نوروز مانده جشن می‌گرفتند.

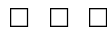
ح - از این روز تا روز گردآوری غله در ناحیه جنوبی ایران یک صد روز فاصله است و بدین سبب این جشن را سده نامیدند.

درباره آداب اجراء این جشن نیز روایاتی هست که یاد می‌شود:

این جشن را به هنگام شب برگزار می‌کردند. همگان به صحرا می‌رفتند و کوه‌هایی از بوته‌ها فراهم می‌ساختند و آنها را برمی‌افروختند و شادی و پایکوبی می‌کردند و معتقد بودند که این آتش بازمانده سرما را نابود می‌کند. گردآوری این بوته‌ها فریضه‌ای عمومی شمرده می‌شد و بزرگان و مالداران کسانی را اجیر می‌کردند تا به جای ایشان بوته گرد آورند.

ملوک و سلاطین مرغان و جانوران صحرائی را گرفته، آنها را به نفت می‌آغشتند یا بر پای ایشان دسته‌های گیاه خشک می‌بستند و در پرنده یا گیاه آتش می‌افکندند و ایشان را رها می‌ساختند تا در صحرا و آسمان تیره به پرواز در آیند.

در جشن سده سپر و شمشیر چوبین و بوق سفالین می‌فروختند و صورتک‌ها بر چهره می‌زدند و چنگ و چغانه بر می‌گرفتند و به شب، در شهر چراغ‌ها بر می‌کردند.



نخست باید گفت که تا آنجا که از اساطیر و متون ایرانی باستان و میانه بر می‌آید، جشن سده از جمله آیین‌هایی نبوده است که در ایران باستان و در ادبیات زرتشتی اعصار کهن رسمیتی داشته باشد. در اوستا و نوشته‌های پهلوی از آن ذکری نرفته است و این، محتملاً، بدین روی است که این جشن از اعیاد بومی غیر آریایی بوده و هنوز در دین زرتشت از رسمیت بهره نداشته است؛ ولی می‌توان باور کرد که خود آیینی بس کهن بوده است، زیرا این گونه اعیاد، چنان چه بعداً گفته خواهد شد، در جهان انسان اعصار قدیم کمابیش عمومیت داشته است، و اصولاً این گونه آیین‌ها همه قدمتی بسیار دارند و در خود عناصری از

اعتقادات و باورهای جادویی کهن را نهان داشته‌اند که نمی‌توانند متعلق به اعصار متأخر باشند.

اگر قول بیرونی را بپذیریم، این جشن تنها از دوره اردشیر بابکان^(۱)، یعنی قرن سوم مسیحی، در عداد اعیاد رسمی درآمده، سپس با آیین زرتشتی در آمیخته و سپس صورت جشنی ملی یافته و تا قرن‌ها پس از اسلام دوام آورده است. این نظر بسیار محتمل است، زیرا دوره اشکانی و ساسانی دوره درآمیختن کامل فرهنگ بومی و آریایی در ایران است.

اما آنچه درباره علت جشن بیان شده، چه علل اسطوره‌ای و چه علل نجومی - تقویمی، جز در یکی دو مورد، همه به گرد توجیه واژه سده در ارتباط با واژه صدمی گردد؛ و درست همین اسطوره‌سازی‌ها و دلایل متعدد تقویمی در ارتباط سده و صد است که ما را به شک می‌افکنند که مبادا این واژه اصولاً ارتباطی با عدد صد نداشته است!

در پی این تردید، باید دید این جشن چه موقعیت تقویمی دقیقی دارد. جشن سده، با سپری شدن چهل روز از زمستان برگزار می‌شود. این جشن دقیقاً در پایان چله بزرگ قرار دارد و به اعتقادات عوام، با به سر رسیدن این چله، زمین دزدانه نفس می‌کشد.^(۲)

جالب توجه است که پیش از بحث، به جشنی دیگر نیز توجه کنیم که در دهم دی ماه برگزار می‌شده و کمابیش همانند جشن سده بوده است و در طی آن نیز آتش‌ها بر می‌افروخته‌اند.

اینک باید به شب یلدا و آغاز زمستان توجه کرد. روز اول زمستان در دیدگاه پرستندگان خورشید در اعصار باستان می‌توانست روز مقدسی باشد. از این روز که کوتاه‌ترین روز سال است، هر چه به ترتیب، در شمارش تقویمی ایام، به عقب یا جلو برویم، روز پیوسته بلندتر می‌شود. از سوی دیگر، خوشبخت که با رسیدن به چله تابستان به اوج قدرت خود رسیده و سپس کهولت و زوالی در

۱. ابوریحان بیرونی، آثارالباقیه، ترجمه فارسی، ص ۵۶۱.

۲. نفس دزده.

نیرویش مشهود شده، هر روز زمان دیدارش کوتاه‌تر و کوتاه‌تر می‌گردد، در طی پاییز به پایان راه خود می‌رسد و سپس درازترین شب سال، شب یلدا، شب تولدی دیگر می‌رسد و پس از شب یلدا، باری دیگر زندگی و جوانی از سر می‌گیرد و هر روز نیرومندتر می‌شود. در دیدگاه انسانی که همه پدیده‌های جهان را دارای جان می‌انگاشت، و ضمناً به مرگ قطعی باور نداشت، خورشید نیز دارای جان بود، هر ساله کودکی، جوانی، کمال و پیری را طی می‌کرد و به یاری جادوی انسان‌ها، باری دیگر، جوان می‌شد و تولدی دیگر می‌یافت، هر چند که شاید فرو نمی‌مرد.

پس اگر نخستین روز زمستان را، پس از شب یلدا، تولدی دیگر و اگر نه تولد، توان یافتن و جوانی از سرگرفتنی دیگر برای خورشید بدانیم، در واقع، سال کهن، خورشید کهن و همه چیز کهن با آغاز زمستان به سر می‌رسد و سال و خورشید و جهانی نو آغاز می‌گردد^(۱) و آنگاه، دهم و چهارم زمستان و جشن گرفتن آن، ما را با آیین کهن و زنده دیگری روبه‌رو می‌سازد.

در تقریباً همه استانه‌های کشور ما و سرزمین‌های ایرانی‌نشین دهم و چهارم تولد کودک را جشن می‌گیرند. از جمله در کرمان در شب دهم تولد بچه، مادر و طفل را با عده‌ای از خویشان نزدیک به گرمابه می‌برند و شب یکی دو تخم مرغ برای تقویت به سر و کمر کودک می‌بندند و در بازگشت، مجلس جشنی برپا می‌کند. «تا ده روز بعد از زایمان خوب نیست که از زن زانو دیدن کنند، مگر اینکه چادری به دوش زانو بیندازند و یا بچه را به اطاق دیگری ببرند»^(۲).

در آذربایجان تا روز چهارم زیر سر کودک قرآن می‌گذارند. او را هرگز تنها نمی‌گذارند و به اجتماعات کمتر می‌برند. تا روز چهارم چاقو زیر سر بچه می‌گذارند و پس از چهارم است که وی به صورت معمول در اجتماعات به اتفاق دیگران ظاهر می‌شود.

در استان ساحلی، بلوک دشتستان و حدود ریگ، دیلم، گناوه تا آبادان تا

۱. نگاه کنید: M. Eliade, Patterns in Comparative Religion, pp. 398-408.

۲. نگاه کنید: ه. ماسه، معتقدات و آداب ایرانی، تبریز، ۱۳۵۵.

چهل روز کودک را تنها نمی‌گذارند و همیشه یک قرآن با جا نماز بر سر بالین او می‌نهند و بعد از روز چهلم تولد، او را به گرمابه می‌برند و با ظرفی به نام چل کلید^(۱) آب روی سر او می‌ریزند.

در ایل کشکولی بچه را تا چهل روز از خانه بیرون نمی‌برند و در روز چهلم او را به گرمابه می‌برند و از آن پس وی را در ملاء عام قرار می‌دهند. آیین‌های دهم و چهلم عمومیت بسیار دارد.^(۲)

وجود این سنن از سویی و خصوصیات خورشید در آغاز زمستان از سویی دیگر، ما را طبعاً به این اندیشه می‌افکند که مراسم و اعیاد دهم و چهلم زمستان محتملاً با یک صد روز گذشته از زمستان بزرگ ارتباطی ندارد و با دهم و چهلم این زندگی مجدد خورشیدی مربوط است.

در این ارتباط واژه سده را نیز می‌توان به خوبی معنا و ریشه‌یابی کرد. واژه اوستایی - Sasa که اسم و مؤنث است، به معنای ظهور، آشکارایی و پیدایی است. این واژه از ریشه Sand به معنای به نظر رسیدن، مشتق گشته است. به یقین، در کنار واژه مؤنث - Sasa هم می‌توانسته است وجود داشته باشد. در زبانهای ایرانی میانه غربی علاقه بسیاری وجود دارد که اسم و صفت را با افزودن پسوند ak - که خود بازمانده aka - در ایران باستان است، به کار برند. بدین روی، واژه sasa در ایرانی باستان، می‌توانست به صورت sasak یا sadak در فارسی میانه وجود یابد که تلفظ جدیدتر آن در فارسی میانه sasag یا sadag بوده و همین دو تلفظ در فارسی به صورت سده یا سده دیده می‌شود. وجود واژه معرب سذق در عربی و ترکیب‌های برسذق و نوسذق که نام پنجمین روز بهمن است و در آن روز به استقبال جشن سده می‌روند، حدس ما را درباره واژه sasag یا sadag تأیید می‌کند و می‌رساند که چنین واژه‌هایی در زبانهای ایرانی میانه غربی وجود داشته

۱. درباره چهل کلید نگاه کنید: همان، ص ۴۳، ی ۲.

۲. همان، ص ۴۳ و ی ۱ صفحه: بنا به نوشته آدامس در ارومیه (رضاییه) دختر نوزاد را زودتر از چهل روز و پسر نوزاد را زودتر از سه ماه بعد از تولد از خانه بیرون نمی‌آورند...

است.^(۱) بنابراین، محتملاً، واژه سده نه با واژه صد، که با ریشه sand به معنای ظاهر شدن مربوط است و معنای آن ظهور، آشکارایی و پیدایی است.

ضمناً درباره صحت یکی از دو شکل برسذق یا نوسذق، نگارنده بر آن است که برسذق، محتملاً، صورت درست واژه و نوسذق محرف آن است.

برای توجیه این امر باید گفت که در زبان پارسی میانه می توانیم برای ساختن صفت از حرف اضافه مقدم pad استفاده کنیم، مانند pad-xrad بخرد، apad-drod بدرود، سالم، pad-ram پدرام، خرم. این گونه صفت را در نام چند روز هر ماه زرتشتی نیز می بینیم: day pad - adur دای دی به آذر، day pad - mihr دای دی به مهر، day pad - den دای دی به دین که نام روزهای هشتم، پانزدهم و بیست و سوم هر ماه است، به معنای روز دی قبل از روز آذر، قبل از روز مهر و قبل از روز دین.

اگر توجه کنیم که در زبان و گویش های شمال غرب ایران حرف د میان آوایی با پس آوایی تبدیل به حرف ر می شود، و گاه p آغازین در زبانهای ایرانی میانه غربی تبدیل به حرف ب در فارسی دری می گردد، تبدیل pad به bar منطقی به شمار می آید و برسذق همان واژه pad-sasag است به معنای (روز) پیش از سده و در واقع روز مقدم بر جشن سده که در طی آن مقدمات جشن فراهم می گردد.

اما برای اینکه روشن سازیم مراسم این جشن ها بازگویی چه اعتقاداتی است، نخست باید جشن سوومی را نیز به جشن های دوگانه دهم دی ماه و دهم بهمن ماه بیفزاییم. این جشن چهارشنبه سوری است که در شب واپسین چهارشنبه آخر سال برگزار می شود و بدین گونه ما با سه جشن آتش زمستانی روبه رو هستیم.

۱. باید توضیح داد که واژه سذق نمی تواند معرب واژه سده باشد، زیرا هاء غیر ملفوظ فارسی نمی تواند در عربی تبدیل به ق شود و این امر به ناچار باید نتیجه تبدیل حرف گ یا گ پس آوایی ایرانی میانه غربی به ق باشد که در بسیاری از واژه های معرب از اصل ایرانی دیده می شود. این امر می رساند که محتملاً بخش وسیعی از وام واژه های عربی از فارسی در قبل از اسلام به وام رفته است. شاید بتوان گفت که جریان وام گرفتن متقابل واژه میان زبانهای ایرانی و عربی در قبل و بعد از اسلام بر عکس هم بوده است.

انسان عصر باستان گمان می‌کرد که قادر است با جادوی خود نیروهای جهانی را تقویت یا تضعیف کند. جادوهای آورندهٔ باد و باران از معمول‌ترین جادوهای تقویت طبیعت بود و جادوهای مبارزه با بیماری‌ها برای طرد و تضعیف آنها نیز گروه دیگر از این جادوها به شمار می‌آمد. از جمله جادوهای تقویت‌کننده و تسریع‌کننده در امور طبیعت، یکی نیز جادوی تقویت نیروی خورشید و سرعت بخشیدن به گرمادهی آن است.

این جادو معمولاً با آتش افروزی توأم است، و متکی بر این گمان که ایجاد آتشی همانند آتش خورشید بر زمین و در فضا، سبب گرم‌تر و نیرومندتر شدن خورشید می‌شود، همان‌طور که گمان می‌رفت جادوی خاصی توأم با پاشیدن آب، سبب ریختن باران خواهد شد. به این جادو، جادوی تشبیه نام می‌دهند.

بر این اساس، ما در ایران اعصار گذشته با آیینی روبه‌رو هستیم که در طی آن بر زمین آتشیها می‌افروختند، شهرها را چراغان می‌کردند و پرنده‌ها و تیرهای آتشین را به فضا می‌فرستادند تا مگر دوران کودکی خورشید به سر رسد و گرمای آن پدیدار آید و باروری زمین از نو آغاز شود.

الیاده در ذکر جشن‌ها و آیین‌های مربوط به تجدید سال، بر اساس شواهدی که از نقاط مختلف جهان به دست آورده است، معتقد است که در این جشن‌ها چند آیین مشترک است:

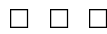
- ۱- پاک ساختن خانه و زندگی و خویشتن
- ۲- فروگشتن و باز افروختن آتش‌ها
- ۳- شرکت در آیین با صورتک‌ها
- ۴- نبرد میان گروه‌های متقابل
- ۵- برپا کردن سازها و نمایش‌ها و انجام دادن عمل ارجی.^(۱)

اینک در مراسم سده و چهارشنبه‌سوری نیز با این مراسم روبه‌رو هستیم: پاک ساختن خویشتن و خانه و کاشانه در اعیاد ایرانی عمومیت داشته است. افروختن آتش‌ها به شب یعنی تاریکی را فروگشتن که در این جشن‌های زمستانی

۱. همان، ص ۴۹۸.

عمومیت داشته. در نوشته‌های اسلامی به خصوص در کیمیای سعادت، سخن از وجود صورتک‌ها و به خصوص سپر و شمشیر می‌رود که معرف نبرد متقابل میان گروه‌ها است.^(۱) ما حتی از اجراء مراسم ارجی در این اعیاد با خبریم که خود به مقاله‌ای دیگر نیاز دارد.

اما، در کنار این مراسم، برگزاری آنها به شب نیز قابل توجه است. شب معرف تاریکی و تاریکی معرف آشفستگی نخستین است که به گمان بشر بدوی، قبل از خلقت بر جهان حاکم بوده است. افروختن آتش در دل شب نوعی بازگشت به آغاز و نوعی خلقت مجدد جهان معنا می‌دهد.



در پایان سخن نیکو است اگر اسطوره هوشنگ و مار را نیز که در ارتباط با جشن سده آمده است به اختصار بررسی کنیم. به احتمال قوی، این اسطوره یکی از اساطیر متعددی است که به اسطوره‌های خلقت مربوط است. در این اسطوره ظاهراً هوشنگ نماد آفریننده است و مار نماد تاریکی و آشفستگی آغازین و صخره‌ای که سنگ بر آن فرود می‌آید نمادی است برای آسمان. شاید در این رابطه لازم باشد ذکر کنیم که آسمان، asman در اوستا به معنای سنگ است و شاهان در ارتباط با خدایان دانسته می‌شده‌اند. با پرتاب سنگ بر سنگ آتش - یعنی خورشید - پدید می‌آید و مار - یعنی تاریکی و آشفستگی - از میان برمی‌خیزد.

۱. غزالی، کیمیای سعادت، ص ۴۰۷.